

فصل نامه علمی - پژوهشی پژوهش نامه‌ی تاریخ اسلام

سال سوم، شماره یازدهم، پاییز ۱۳۹۲

صفحات ۷ - ۲۷

تأثیر علمی مدارس در عصر صفویه^۱

موسی الرضا بخشی استاد*

نزهت احمدی**

چکیده

پس از رسمی شدن تشیع در ایران عصر صفویه، «مدرسه» به مهم‌ترین مرکز نهاد آموزش در خدمت این مذهب رسمی بدل گردید، اما پرسش این است که چنین نهاد آموزشی در علوم دینی و غیردینی آن روزگار چه تأثیری گذارد؟ بر پایه بررسی‌های صورت گرفته در این باره، تکاپوهای علمی مدارس از عوامل تأثیرگذار در گسترش علوم دینی و مرکزیت یافتن فقه شیعه در ایران از میانه‌های عصر صفوی بوده است. مدارس معطوف به دیدگاه واقف و مدیران آنها، در رواج اندیشه‌های علمی به‌ویژه اندیشه اخباری، در روی دادهای علمی نیمه دوم عصر صفوی بسیار مؤثر بودند. هم‌چنین تأکید بسیار مدارس بر علوم دینی، سبب افول برخی از علوم غیر دینی شد.

کلیدواژگان

مدرسه، تعلیم و تربیت، تشیع دوازده امامی، صفویه.

۱. تاریخ دریافت ۹۱/۱۱/۵ تاریخ پذیرش ۹۲/۹/۲۵.

* استادیار دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول). Rezabakhshi1380@gmail.com

** دانشیار دانشگاه الزهراء، گروه تاریخ، تهران، ایران. Nozhat.ahmadi@gmail.com

طرح مسئله

برپایی حکومت صفوی در ایران (اوایل سده دهم هجری)، از روی داده‌های مهم تاریخ این کشور است. پس از صفویه، تشیع دوازده‌امامی در ایران رسمی شد؛ کاری که پیش از آن هیچ‌یک از حکومت‌های شیعه، نتوانسته بودند آن را جامه عمل بپوشند. رسمی شدن تشیع و پشتیبانی فراگیر حکومت از آن، زمینه‌ای تازه برای رشد و بالندگی این مذهب فراهم آورد. تعلیم و تربیت نیز در چنین بستر آماده‌ای، به شیعه معطوف شد و راه را برای رشد و شکوفایی معارف شیعی در ایران هموار کرد؛ چنان‌که مدارس بسیاری در این دوره با پشتیبانی شاه، خاندان سلطنتی، صاحب‌منصبان و ثروت‌مندان خیر، پیدا شدند و روند رشدیابنده‌ای را در آن روزگار گذراندند. به گفته شاردن، کمابیش پنجاه مدرسه در دوره حکومت شاه سلیمان (حک ۱۰۷۷-۱۱۰۵ق) در اصفهان پایتخت صفویه پدید آمده بوده است (شاردن، ۱۷۰). این نوشتار می‌کوشد که تأثیرهای مطلوب و نامطلوب مدارس را در علوم دینی و غیر دینی آن روزگار بررسی کند.

مرکزیت تشیع فقهانی در ایران

پس از اینکه مذهب تشیع در عصر صفوی رسمی شد، ناگزیر بنیاد اعتقادی و فقهی آن می‌بایست در چارچوبی مکتبی با پشتوانه کلامی و فقهی استوار و آموزه‌های عقیدتی‌اش، تبیین و تفهیم می‌شد. افزون بر این، حاکمان صفوی می‌بایست جامعه را بر پایه قانون شرع و فقه شیعی و قانون قضایی و حکومتی آن اداره می‌کردند و این کار به برخورداری از قواعد و قانون‌های فقهی مدون مسبوق بود. قواعد فقهی شیعه را فقها استنباط می‌کردند؛ اما عالمان شیعه‌ایران بیش‌تر به علوم عقلی می‌پرداختند تا به علوم شرعی؛ یعنی بیش‌تر حکیم بودند نه فقیه. این ویژگی بر اثر حاکمیت عقل‌گرایی بر مراکز علمی ایران و مدارس پیش از صفویه پدید آمده بود. این ماجرا تا سده دهم هجری؛ یعنی دوره تشکیل و تثبیت دولت صفویه دنبال شد و عالمانی مانند صدرالدین دشتکی و شاگردانش همچون مصلح‌الدین لاری (م ۹۷۹ق) و میرزا جان شیرازی

۱. مدرسه در عصر صفویه مهم‌ترین مرکز نهاد آموزش و مقطع آموزش عالی آن دوره، به شمار می‌آمد.

(م ۹۹۴ق)، بیش‌تر به علوم حکمی توجّه می‌کردند.

با توجه به شرح حال مدرّسان بزرگ دوره صفوی قرن دهم، چیرگی گرایش حکمی بر سنت آموزشی عالمان ایرانی (آثار آنان و متن‌های آموزشی) به روشنی می‌توان دریافت^۱. سامان یافتن آثار علمی فراوان در حوزه‌های کلام، فلسفه و عرفان مذهب شیعه دوران پیش از صفویه، در رشد اندیشه این مذهب در آن روزگار بسیار تأثیر گذارد، اما حوزه فقهی به‌ویژه فقه سیاسی و حکومتی، سرمایه علمی ناچیز داشت. گزارش نویسنده *حسن التواریخ* برای یافتن کتابی در فقه شیعی در آغاز استقرار حکومت صفویه به‌انگیزه آموزش و اجرای احکام فقهی، این دعوی را تأیید می‌کند (روملو، ۶۱). از همین روی، حاکمان صفوی برای تقویت بنیان حکومت خود بر مبنای آموزه‌های شیعی، به فقیهان شیعه نیازمند بودند.

تعلیم و تربیت که پایه هر تغییری در جامعه است، در این دوره سوگیری تازه‌ای داشت و همه سطح‌های آموزشی آن (مکتب‌خانه تا مدرسه)، از تشیع دوازده‌امامی بسی تأثیر پذیرفت، اما مدرسه مهم‌ترین مرکز آموزشی به شمار می‌رفت. مدارس شیعی بسیاری در این دوره پا گرفت و مدارس اهل سنت تا حدّ ممکن تعطیل شد و به جای آنها مدارس شیعی با موقوفات و کمک‌های مالی شاهان و بزرگان صفوی پدید آمد^۲. تأسیس مدارس در عصر صفوی به‌ویژه در دوره شکوفایی عصر صفویه؛ یعنی از دوره شاه عباس اول (حک ۹۹۶-۱۰۳۸ ق) به بعد، اوج گرفت و حتی دوران انحطاط سیاسی عصر صفوی؛ یعنی دوره حکومت شاه سلیمان (حک ۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق) و شاه سلطان

۱. برای نمونه، شرح احوال شماری از عالمان عصر صفویه در *عالم آرای عباسی* آمده و گرایش‌های حکمی سنت آموزشی ایرانی را به خوبی نشان داده است (ر.ک: اسکندریگ ترکمان، ۱۴۳/۱-۱۵۶).

۲. مدرسه باباقاسم در اصفهان که پیش از صفویه تأسیس شد و از مدارس اهل سنت به شمار می‌رفت، نمونه‌ای از این دست است. این مدرسه کنار آرام‌گاه امامزاده اسماعیل جای داشت و به مدرسه امامیه شناخته می‌شد (هنرفر، ۳۰۲-۳۰۳). مدرسه امامیه در عصر صفویه کارهای آموزشی‌اش را در قالب مذهب شیعه دنبال کرد. شاه سلطان حسین صفوی رقباتی را برای این مدرسه و طلاب مذهب اثناعشری وقف کرد (وقف‌نامه مدرسه امامیه اصفهان، [نسخه خطی]، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۱۵۱۸۱).

حسین (حک ۱۱۰۵-۱۱۳۵ق) در کُند شدن روند رشدیابنده تأسیس آنها تأثیر نگذارد. از این منظر، دوره ضعف و انحطاط عصر صفویه، با دوره اوج و شکوفایی ساخت مدارس هم‌زمان بوده است. برای نمونه، حتی یک مدرسه غیر شیعی در اصفهان، شیراز و مشهد در هیچ‌یک از دوره‌های عصر صفوی نبود؛ زیرا اندیشه دینی حاکم بر مدارس این دوره، تشیع اثنی‌عشری بود و واقفان و بانیان مدارس، به‌رغم اختلاف‌هایشان در برخی از مسائل، بر این موضوع با یک‌دیگر متفق بودند که مدارس باید مکانی برای انتقال آموزه‌های شیعه اثناعشری باشد. تأسیس مدرسه در شهرهای یاد شده، بی‌استثنا به این ویژگی مشروط بود. حتی فرقه‌های دیگر شیعه نیز حق نداشتند در این مدارس به تحصیل بپردازند. برای نمونه، در وقف‌نامه مدرسه «جده بزرگ» آمده است: «وقف بر طلاب علوم دینیه از فرقه ناجیه اثناعشری» (اشکوری، ۷، ۲۰۴). هم‌چنین واقف مدرسه «نوریه» شرط کرده است که سرپرست مدرسه، حجره‌ها را به طالبان علوم مذهب حق اثناعشری واگذار کند (همان، ۴/ ۲۱). واقف در وقف‌نامه مدرسه «مقیمیه» شیراز نیز شرط کرده است: «وقف بر طالبان حق امامیه اثناعشری و طالبان علوم دینیه و معارف یقینیه امامی المذهب متمسکین به اذیال ولاء ائمه معصومین» (حاتمی، ۴۴). تأکید این مدارس بر مذهب تشیع اثناعشری در گسترش و کمال معارف شیعی بسیار تأثیرگذار؛ مدارسی که نخستین شرط تعلیم و تعلم در آنها، پای‌بندی به مذهب شیعه بود.

افزون بر این، پس از ورود نخبگان و عالمان بزرگ شیعی از دیگر مناطق شیعه‌نشین (جبل عامل و بحرین) به ایران و تدریس در مدارس در کنار عالمان ایرانی، کارهای علمی مدارس بر محوریت مذهب فقه شیعه متمرکزتر شد. تنها دوازده تن از ۴۵ عالم مهاجر عاملی که در ساختار دینی ایران عصر صفوی نیز منصبی داشتند، در جایگاه مدرس مدارس این دوره نشستند (Abissab, ۱۵۳-۱۵۴). دیگر علمای مهاجر عاملی نیز در حوزه تعلیم و تعلم به کارهای ویژه‌ای دست می‌زدند. برای نمونه، محقق کرکی (م ۹۴۰ق) و شیخ عزالدین حسین (م ۹۴۸ق)، پدر شیخ بهایی - برکنار از بحث‌های مطرح درباره میزان مهاجرت آنان به ایران - (برای نمونه، ر.ک: فرهانی منفرد، ۸۹-۹۶)، با تدریس در مراکز علمی ایران (مانند مدارس) و تربیت طلاب و فراهم آوردن منابع تشیع فقه‌ای، در رشد روی‌کرد فقهی در مقابل روی‌کرد حکمی مدارس

ایران، بسی تأثیرگذار بودند؛ چنان‌که شمار فراوانی از مدرّسان بزرگ مدارس عصر صفویه، از شاگردان بی‌واسطه و باواسطه آنان به شمار می‌رفتند.

صالح بن عبدالکریم بحرانی (م ۱۰۸۹ق) نیز از این جرگه بود. او به شیراز رفت و به تدریس در مدارس این شهر (مانند مدرسه منصوریه) پرداخت و بر رونق معارف شیعه به‌ویژه دانش حدیث افزود؛ چنان‌که او را مؤثرترین عالم در گسترش حدیث در شیراز عصر صفوی دانسته‌اند (بحرانی، ۶۹). شیراز پیش از صفویه و در دوره حکومت صفویه، از مهم‌ترین مراکز علوم عقلی در ایران بود.

این مدارس و عالمانی که آرام‌آرام بر گستره فقه‌آموزی می‌افزودند، به پشتوانه حکومت صفوی از عوامل مهم و تأثیرگذار رشد تشیع فقه‌ای در ایران بودند. حتی برخی از مدارس در نیمه دوم عصر صفوی همچون مدرسه شیخ علی‌خان زنگنه در همدان، تعلیم و تعلم علوم عقلی را ممنوع دانستند (برای نمونه، ر.ک: ایمانی یمنی، ۹۸۴-۹۸۳). بنابراین، روی‌کرد فقه‌ای بر روی‌کرد فلسفی چیره شد. با ارزیابی و سنجش متون آموزشی مدارس قرن دهم هجری در ایران و متون آموزشی قرن یازدهم و سال‌های پایانی این دوره، روند رشدیابنده مدارس تشیع فقه‌ای را می‌توان دریافت. حتی ویژگی فقه‌ای حکیمانی چون آقا حسین خوانساری (م ۱۰۹۸) و آقا جمال خوانساری (م ۱۰۲۲ق)، از حکیمان و مدرّسان بزرگ مدارس اصفهان (اواخر عصر صفوی) نمایان‌تر از ویژگی‌های حکمی آنان بود.

رونق تعلیم و تعلم معارف شیعه به‌ویژه فقه در مدارس آن روزگار موجب شد که از میانه دوره حکومت صفویه، کانون‌های دینی مذهب تشیع اثناعشری در عراق از شکوفایی علوم دینی در ایران تأثیر بپذیرند. پایتخت حکومت صفویه (اصفهان) و شهرهای مهمی همچون، مشهد و شیراز در این زمینه تأثیرگذار بودند و سرانجام مرکز علمی و فقهی تشیع تا دو قرن و نیم به ایران منتقل شد (جعفریان، ۸۱۴). مدارس این عصر از مؤثرترین و پایدارترین حامیان تشیع فقه‌ای بودند و تعلیم بسیاری از متون مهجور شیعه، در مدارس آن روزگار رواج یافت. بر پایه گزارش منابع تاریخی این دوره مانند *ریاض العلماء* و *فهارس نسخ خطی عصر صفوی*، افزایش میزان تعلیم و تعلم کتب فقهی و حدیثی شیعه و روند صعودی آن در مدارس، آشکارا از فزونی و

پیش‌رفت برخوردار بوده است. این ویژگی را از متون آموزشی و سندهای مستنسخ آندوره نیز می‌توان استنباط کرد (بخشی استاد، ۱۲۳-۱۳۷).

هم‌چنین با بررسی خاستگاه اجتماعی علمای شیعه سده‌های دهم تا دوازدهم هجری می‌توان دریافت که عالمان ایرانی نیمه دوم حکومت صفوی بر هم‌تایان خود برتری داشته‌اند. محمدی اشتهاردی درباره رابطه ایران و علمای شیعه به‌درستی اشاره کرده است که پس از مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ ق)، علمای برجسته شیعه، بیش‌تر ایرانی بودند که بیش‌ترشان در عصر صفویه رخ نمودند (محمدی اشتهاردی، ۳۸۷). این نتیجه، تأثیر مدارس را در مرکزیت یافتن تشیع در ایران تأیید می‌کند؛ زیرا این علما، بیش‌تر در همین مدارس پروریدند. بر پایه گزارش کتاب‌های شرح احوال علمای عصر صفویه، کم‌تر کسی در آن دوران یافت می‌شد که در مدارس اصفهان، شیراز و مشهد تحصیل یا تدریس نکرده باشد. نویسندگان غربی نیز بدین ماجرا توجه کرده‌اند. برای نمونه، ترنر معتقد است که اصفهان پس مبدل شدنش به پایتخت حکومت صفوی، مرکزی برای انتقال آموزه‌های معارف شیعی اثناعشری بود. بر پایه تکاپوهای علمی و دینی عالمان این شهر و دیگر مراکز علمی ایران، بیش‌تر عالمان این مذهب نخستین بار در تاریخ تشیع، از فقهای بومی ایران بودند (Turner, ۱۱۰).

افزایش متون شیعی

با رونق گرفتن مذهب شیعه در مدارس به‌ویژه از دوره شاه عباس اول به بعد، تألیف، ترجمه، تدوین و استنساخ متون دینی در حوزه‌های گوناگون دینی به‌ویژه فقه و حدیث بر محور مذهب تشیع، گسترش یافت و موجب نیرومندی میراث مکتوب شیعه امامی شد. گزارش‌های فراوانی درباره تدوین و استنساخ بسیاری از متون دینی در مدارس آن روزگار به‌ویژه نیمه دوم عصر صفوی معطوف به مذهب شیعه، در منابع این دوره در دست است.^۱ با بررسی متون شیعی بر جای مانده از آن دوره، می‌توان دانست که بیش‌تر آنها در عصر صفوی سامان یافته‌اند. شمار فراوانی از این آثار در مدارس این

۱. برای نمونه، ر.ک: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ۲۷۰/۱۲،

۱۰۱/۱۴، ۱۰/۱۶، ۲۳۴/۱۷.

دوره، تألیف یا نوشته (کتابت) شده‌اند که برخی از آنها بر جای مانده و از نام مدرسه محل تألیف و مستنسخ نیز یاد کرده است. برای نمونه، به چند سند در این زمینه اشاره می‌شود:

۱. محمد بن مراد کشمیری (۱۰۷۲ ق)، تهذیب الاحکام شیخ طوسی را در مدرسه شفیعیه اصفهان^۱ استنساخ کرد؛
۲. حسن علی بن محمد قهپایی من لایحضره الفقیه را هنگام تحصیلش در مدرسه جعفریه اصفهان استنساخ کرد؛^۲
۳. طلبه‌ای به نام محمد طاهر اراسنجی رساله اثنی عشریات ابن قاسم حسینی عاملی را در مدرسه فاضل خان مشهد استنساخ کرد (۱۰۷۹ ق)^۳؛
۴. محمد شفیع استرآبادی در مدرسه مبارکیه اصفهان به کتابت اصول و فروع دین ابن بابویه پرداخت (۱۱۰۵ ق)^۴؛
۵. محمد زمان تبریزی کتاب‌های بسیاری را هنگام سکونتش در مدرسه شیخ لطف‌الله (جعفریان، ۱۷-۱۸) نوشت.

نمونه‌های بسیاری از این دست، بر فزونی یافتن میزان تألیف و استنساخ آثار درباره معارف مذهب تشیع و روند رشدیابنده آن در عصر صفوی دلالت می‌کند.

مدارس عصر صفویه در جایگاه مراکز تولید و نشر کتاب نشسته بودند. این نکته به‌ویژه در دوره‌ای که به دلایل مختلف صنعت چاپ در ایران رونق نداشت، بسیار مهم می‌نماید؛ زیرا تکثیر متون در این دوره تنها از طریق نسخه‌برداری میسر بود و هزینه فراوانی در پی داشت و از سوی دیگر، بیش‌تر طلاب از بضاعت مالی شایسته‌ای برخوردار نبودند و مقرری آنان نیز برای خرید متون درسی خودبسا نبود. بنابراین، متون درسی را خودشان استنساخ می‌کردند. حتی شماری از آنان از طریق استنساخ، درآمدی فراچنگ می‌آوردند. برای نمونه، نعمت‌الله جزایری،

۱. نسخه خطی این کتاب به شماره ۷۰۸۵ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگاه‌داری می‌شود.

۲. نسخه خطی این کتاب به شماره ۵-۹۱۲۸ در کتابخانه ملی ایران نگاه‌داری می‌شود.

۳. نسخه خطی این کتاب به شماره ۱۱۴۹ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگاه‌داری می‌شود.

۴. نسخه خطی این کتاب به شماره ۶۶۹۹ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگاه‌داری می‌شود.

طلبه مدرسه منصوریه شیراز، هزینه‌هایش را از این طریق تأمین می‌کرد (جزایری، ۴، ۳۰۷). این پدیده نیز خود از عوامل تأثیرگذار در گسترش متون دینی تشیع در این دوره بود؛ زیرا بیش‌تر نسخه‌ها، آموزه‌های مذهب اثناعشری را در برداشتند. با توجه به نسخه‌های خطی این دوره می‌توان دریافت که مستنسخ بخش فراوانی از این نسخه‌ها، طالبان علوم دینی بوده‌اند (بخشی استاد، ۱۲۳-۱۳۰). اجازه‌نامه مدرس به نویسنده نسخه در پایان بیش‌تر این نسخ آمده است. بنابراین، به سهم فراوان مدارس در زمینه نشر کتب واقف، می‌توان پی برد. استنساخ کتب اربعه حدیثی (متون اصلی درسی) در مدارس، نمونه نیکویی در این باره است. بیش‌تر نسخه‌های خطی کتب اربعه کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی نجفی، در عصر صفوی استنساخ شده‌اند. این کتاب‌خانه ۳۲۰ نسخه خطی از کتب اربعه حدیثی دارد که کتابت آنها در ایران صورت پذیرفته است. یازده نسخه از آنها پیش یا پس از عصر صفویه یا بدون تاریخ و دیگر نسخه‌ها از عصر صفوی رسیده است که بر پایه تاریخ استنساخ آنها، چنین می‌توان دسته‌بندی‌شان کرد:

شمار نسخ	تاریخ کتابت
۳۱	قرن دهم هجری
۴۲	نیمه اول قرن یازدهم
۲۳۶	نیمه دوم قرن یازدهم تا پایان حکومت صفویه

این آمار به روشنی بر تأثیر مدارس در گسترش معارف و متون شیعی به‌ویژه دانش حدیث در این دوره، دلالت می‌نماید. اگر نیمه اول عصر صفویه با نیمه دوم آن مقایسه شود، تفاوت آماری متون دینی به‌ویژه در آخرین قرن حکومت صفویه با دوره پیش از آن، نمایان می‌شود. حتی در مدرسه‌ای مانند منصوریه که به تعلیم و تعلم علوم عقلی شهیر بود نیز این فزونی آشکار است.

نویسنده *مخالف المؤمنین*، از علمای پس از عصر صفویه، باستایش دوره صفویه به‌ویژه دوره شاه سلطان حسین صفوی و مدرسه «سلطانی»، معتقد است که همچون کتب دینی این دوره، در هیچ دوره دیگری نوشته نشده است (حسینی عاملی، ۱۰۸-۱۰۷). این کار در فراگیری علوم دینی در جامعه، بسیار مؤثر بود و مدارس در این زمینه تأثیرگذار بودند؛ زیرا بیش‌تر نویسندگان یا مترجمان آثار، از مدرسان و

دانش‌آموختگان مدارس این دوره بودند.

رواج اندیشه‌ها و مکتب‌های فکری

عصر صفویه دوره ظهور و رواج گرایش‌ها و مکاتب مختلف فکری و علمی به‌ویژه اخباری‌گری بود که با ملا محمد امین استرآبادی (م ۱۰۳۳ق) احیا شد و در برابر اندیشه اصولی چیره بر مراکز آموزشی (نیمه اول عصر صفوی) ایستاد. اخباری‌گری آرام‌آرام در نیمه دوم عصر صفویه رشد کرد و اواخر حکومت صفویه به اوج رونق رسید و از پشتیبانی حاکمان صفوی نیز برخوردار شد. مدرسه، مهم‌ترین مرکز آموزشی، در رواج و رشد این اندیشه بسیار تأثیر گذارد. برخی از مدارس عصر صفویه به‌ویژه مدارس که بنیادگذاران آنها از پیروان همین اندیشه بودند، از طریق مدرسه به گسترش آن می‌پرداختند. البته برخی از مدارس به‌رغم این گسترش، در رواج اندیشه‌های اصولیان و علوم حکمی می‌کوشیدند. مانند مدرسه «خان» شیراز یا مدرسه «جده بزرگ» و «جده کوچک» اصفهان^۱ که در دوره قدرت و نفوذ اندیشه اخباری، محل تعلیم و تعلّم اندیشه‌های اصولی و علوم عقلی بودند.

بی‌گمان وقف‌نامه مدرسه مهم‌ترین عامل و مستند برای پشتیبانی یا جلوگیری مدیران مدارس از اندیشه‌ای علمی بود. نهاد وقف، مهار مادی مدارس را در دست داشت و هر واقفی می‌توانست اندیشه‌های پذیرفته‌اش را از این طریق در برنامه‌های آموزشی مدرسه بگنجانند و فراگیران را به هر سویی - البته در چارچوب مذهب شیعه و محدودیت خاص حکومت صفوی - ببرد. واقف از دید شرعی و عرفی حق داشت برای مدرسه شروطی تعیین کند که بر پایه آنها، فراگیران با اندیشه او هم‌آهنگ شوند. ممنوعیت تدریس برخی از کتب یا تأکید بر تدریس برخی متون خاص، از این دست شروط بود. نادیده گرفتن شروط آمده در وقف‌نامه مدرسه، به بی‌بهره شدنش از درآمد می‌انجامید. بنابراین، مسئولان مدرسه و طلاب به رعایت آن شروط ملزم بودند. بنابراین، اندیشه مقبول واقف در آن مدرسه گسترش می‌یافت. چنین مدارسی در نیمه اول عصر صفویه

۱. مدرسه خان شیراز در سنجش با مدرسه‌های یاد شده در اصفهان، در این زمینه مؤثرتر بود.

نبود، اما با اوج‌گیری اندیشه اخباری، برخی از مدارس به گستراندن این فکر کمک کردند. از این‌رو، تعلیم و تعلم پاره‌ای از کتب و مواد درسی ممنوع شد. مدرسه مریم بیگم، مدرسه سلطانی و مدرسه شیخ علی‌خان زنگنه از این دست مدارس بودند؛ یعنی تعلیم و تعلم علوم عقلی در آنها ممنوع بود (برای نمونه، ر.ک: امانی یمینی، ۹۸۳-۹۸۴). مریم بیگم خود از پیروان دیدگاه‌های محمدتقی مجلسی، اخباری شهر عصر صفوی به شمار می‌رفت و شاید تعصب شدید او در ممنوعیت علوم عقلی از همین پیروی سرچشمه گرفته باشد (احمدی، ۵۶).

دو لوح بزرگ سنگی منصوب بر دیواره‌های راهروی ایوان بزرگ جنوبی مدرسه شفیعیه اصفهان، فهرستی از رقبات وقفی مدرسه در بردارند که نیمی از نوشته‌های آنها از میان رفته است (هنرفر، ۵۹۱-۵۹۲). برخی از نویسندگان محتمل دانسته‌اند: درس‌نامه‌هایی با موضوع حکمت در این بخش آمده بوده است که طلاب به خواندن آنها موظف بوده‌اند، اما با مخالفت برخی از علمای اخباری اواخر عصر صفویه، این بخش از وقف‌نامه مدرسه حذف شده باشد (برای نمونه، ر.ک: صفت‌گل، ۳۷۷).

اگر وقف‌نامه مدرسه درباره محدودیت یا ممنوعیت تدریس متون، ساکت بود - که بیش‌تر وقف‌نامه‌ها چنین بودند - مسئولان مدرسه می‌توانستند دیدگاه پذیرفته خود را در مدرسه اجرا کنند. مانند مدرسه جده کوچک و بزرگ که با بهره‌گیری از مدرسانی چون آقا حسین خوانساری (م ۱۰۹۸ق) و فرزندش آقا جمال خوانساری (م ۱۱۲۵ق) از فعالان حوزه دانش‌های عقلی، به تعلیم و تعلم علوم عقلی در کنار علوم دینی می‌پرداختند. مدرسه «التفاتیبه» قزوین به‌رغم نمونه یاد شده، با بهره‌گیری از مدرسانی همچون ملاخلیل قزوینی (م ۱۰۸۹ق) و برادرش محمدباقر بن‌غازی قزوینی، از حامیان سرسخت اندیشه اخباری، به تربیت طلاب بسیاری بر پایه مسلک اخباری می‌پرداختند (امین، ۹، ۱۸۷).

بنابراین واقفان و مسئولان مدارس به‌ویژه اگر مدرسه از امکانات خوبی برخوردار می‌بود و می‌توانست مقرری شایسته‌ای به طلاب بپردازد، در گسترش گرایش‌های علمی بسیار مؤثر بودند. گفته‌های علی‌قلی جدیدالاسلام در *هدایة الصّالین و تقویة المؤمنین* بر اهمیت مدارس در گستراندن یا محدود کردن فرآیندهای

علمی و فکری، دلالت می‌کند. او نومسلمان و از حامیان سرسخت اندیشه اخباری و به گسترش علم حدیث و اخبار امامان شیعه، بسیار شائق بود. از دید او، طلاب می‌بایست به تحصیل علوم دینی به‌ویژه علم حدیث می‌پردازخت و تدریس علوم حکمی به هر صورتی در مدارس ممنوع می‌شد. او در این کتاب تلاش کرده است که بطلان فلسفه و گمراه‌کننده بودن آنرا به مردم به‌ویژه طلاب نشان دهد و آنان را به علم حدیث، معطوف و از اهل فلسفه و به تعبیر او بی‌دینان روی‌گردان کند (جدیدالاسلام، [نسخه خطی]، برگ ۸۵ الف). او در این کتاب، از بانیان و مسئولان مدارس خواسته است که نگذارند اهل فلسفه به مدرسه آنان بروند، بلکه آنان را از آنجا بیرون کنند و به جای آنان، طالبان علم حدیث و اخبار امامان شیعه در مدرسه جای گیرند تا بدین شیوه، علم حدیث بیش‌تر منتشر شود:

آنان [بانیان مدارس] مبلغ خطیری را که به هزار زحمت به هم رسانیده‌اند، از برای ثواب آخرت صرف کرده مدرسه می‌سازند، وقف برای آن قرار می‌دهند تا علما پیدا شوند و شیعیان را به دین حضرت آگاه گردانند، [اما] مردم را به کدام علم مشغول کرده‌اند[؟]، من نمی‌گویم مدرسه بنا کردن خوب نیست. این را می‌گویم که اگر اهل علم حدیث و دین‌داران را در آن بنشانند و بی‌دینان چند که به غیر از افلاطون و ارسطو کسی دیگر را نمی‌شناسند، اخراج کنند و راه ندهند، حسنه‌اش زیاده از حسنه‌ اصل بنای مدرسه خواهد بود (جدیدالاسلام، [نسخه خطی]، برگ ۸۵ الف).

گمان می‌رود مقصود علی‌قلی از نشان دادن اهل حدیث و اخراج اهل فلسفه این بوده باشد که واقفان و بانیان مدارس شروطی را در وقف‌نامه بیاورند تا این کار به سرانجام برسد. تلاش علی‌قلی برای نشر حدیث و دشمنی با فلسفه از طریق مدارس، نشان‌دهنده تأثیر مدارس در زمینه گسترش اندیشه‌های فکری و علمی است؛ چنان‌که چند مدرسه مهم عصر صفوی مانند مدرسه سلطانی در رواج اندیشه اخباری بسیار تأثیر گذاردند.

اهتمام بیش‌تر مدارس به علم حدیث و مسلک اخباری و پس از این، رشد اخباری‌گری در نیمه دوم حکومت صفوی آشکارا فزونی گرفت. این تأثیر را با ارزیابی آثار مدارس دوره (تدریس، تألیف یا استنساخ‌ها) می‌توان دریافت. هم‌چنین بر پایه

مقایسه آنها با دیگر آثار، تفاوت معناداری میان نیمه اول عصر صفوی با نیمه دومش دیده می‌شود. توجه مدارس به اندیشه اخباری و فروکاهش آثار در زمینه علوم عقلی، تا پایان عصر صفویه، سیر صعودی داشت.

کسانی که با سیاست‌های حاکم بر مدارس هم‌آهنگ نبودند، به‌ویژه مدارسی که شاهان صفوی در اداره آنها نفوذی داشتند، در این دوره مجاز به تدریس نبودند و گاهی از به‌دست آوردن مناصب حکومتی نیز محروم می‌شدند. فاضل هندی، نمونه‌ای این افراد بود که بر اثر اعتقادش به حرمت نماز جمعه در عصر غیبت امام زمان (عج)، از برخی از مناصب حکومتی دور ماند (جعفریان، ۳۰). بنابراین، مدارس بنا بر دیدگاه‌های واقفان و مسئولان مدرسه در رواج گرایش فکری پذیرفته آنان تأثیر می‌گذارد؛ چنان‌که مدارس بسیاری در دهه‌های پایانی عصر صفویه در گسترش مکتب اخباری، بسی مؤثر بودند و این خود به رونق گرفتن بازار دانش حدیث انجامید.

افول علوم غیردینی

نهاد وقف پشتیبان مالی مدارس در عصر صفویه بود از دید مالی بر مدارس نظارت می‌کرد و مدارس بر اثر گرایش‌های دینی واقفان آنها و برخورداری آنان از حق تعیین شرط، تنها به تعلیم و تعلم دانش‌های دینی می‌پرداختند. این پدیده اواخر عصر صفویه فراگیرتر شد و حتی عالمان علوم غیر دینی، هنگام وقف مدرسه بدین علوم توجه نمی‌کردند. برای نمونه، حکیم الملک اردستانی، واقف مدرسه «کاسه‌گران» خود از طبیبان پرآوازه این دوره بود؛ چنان‌که او «بقراط زمان» می‌خواندند، اما در وقف‌نامه مدرسه‌اش حتی کوتاه و گذرا به آموزش طب اشارت نکرده، بلکه از متولی مدرسه خواسته است هنگام واگذاری حجره به طلاب دقت کند تا حجره‌ها به داوطلبان تحصیل علوم دینی واگذار شود و طلاب جز تحصیل علوم دینی به علوم دیگری سرگرم نشوند (اشکوری، ۱۳۶/۶). این واکنش را از محیط خاص مذهبی جامعه عصر صفوی می‌توان متأثر دانست؛ زیرا علوم غیردینی کمابیش از جایگاهی ارزشی در مدارس و جامعه برخوردار نبود و حکومت صفویه نیز از آن پشتیبانی نمی‌کرد. گویی از دید واقفان و بانیان مدارس اگر مدرسه‌ای به علوم غیر از علوم دینی می‌پرداخت،

کسب ثواب اخروی اش شبهه‌ناک می‌شد. بنابراین، علوم غیر دینی را فرو گذاردند و به تعلیم و تعلّم آنها در مدرسه توجه نکردند و حتی گاهی از تعلیم آنها جلوگیری کردند. این روی‌کرد مهم‌ترین مرکز نهاد آموزش؛ یعنی مدرسه، در افول برخی از علوم غیر دینی تأثیر گذارد.

توجه مدارس به مباحث دینی، در دوره چیرگی سنت اخباری‌گری، به گسترش علوم دینی به‌ویژه حدیث انجامید و بر میزان آثار دینی افزود، اما پی‌آمد بدی نیز داشت؛ یعنی ایستایی روند رشدیابنده علوم غیر دینی؛ چنان‌که نزد شماری از علمای اخباری پرداختن به علمی همچون ریاضیات جز برای استفاده از آن در شناخت قبله و اوقات نماز، ضایع کردن عمر دانسته می‌شد (رجبی، ۱۷۱). البته عالمانی در این میان پیدا می‌شدند که با این اندیشه رایج زمان خود موافق نبودند و در این باره به گلایه و انتقاد زبان می‌گشودند. برای نمونه، میرفندرسکی مانعان تعلیم و گسترش علمی همچون طب و نجوم را نقد کرده و آنان را «عالم‌نمایان جاهل» نامیده است (میرفندرسکی، ۵۲). ملاخلیل قزوینی (م ۱۰۸۹ ق)، از بزرگ‌ترین مدرّسان عصر صفوی، منکر اجتهاد، تصوف، حکمت، نجوم و طب بود (آقابزرگ، ۲۰۴). پیروان این دیدگاه به‌ویژه در نیمه دوم عصر صفوی کم نبودند و برخی از آنان از مدرّسان بزرگ مدارس عصر صفوی به شمار می‌رفتند. برای نمونه، نویسنده *حدائق المقربین*، از علما و مدرّسان اصفهان (اواخر عصر صفویه)، گروهی را که به کتاب‌های حکمی مانند *شفاء* و *اشراکات* سرگرم می‌شدند، عالم نمی‌دانست و معتقد بود این افراد روز قیامت در جرگه جاهلان محشور می‌شوند (حسینی خاتون‌آبادی، برگ ۱۱۳ ب). از این‌رو، بسیاری از مدارس ثلث پایانی دوره صفویه، تنها به فقه و حدیث می‌پرداختند و تنها فقیه و محدّث، «عالم» دانسته می‌شدند و بیش‌تر مدارس از پرداختن به دیگر رشته‌های علمی جامعه غافل بودند و تنها در زمینه علوم دینی و مذهبی می‌کوشیدند.

برخی از مدارس این دوره (نیمه دوم سده یازدهم قمری) با علوم غیر دینی به‌ویژه فلسفه مقابله کردند؛ کاری که بر پایه گزارش منابع تاریخی، پیش از این مسبوق نبود، اما پس از این، در وقف‌نامه برخی از مدارس، گرایش به مقابله با علوم غیر دینی به‌ویژه فلسفه آشکار شد. برای نمونه، واقف در وقف‌نامه مدرسه «شیخ علی‌خان زنگنه» در

همدان شرط کرده است: مدرّس و طلاب به علوم دینی و مقدمات آن پردازند و به علوم حکمی؛ مگر برای نقض و ابطال آنها سرگرم نشوند و گرنه، باید مقرّری مدرّس و طلبه قطع شود و او را از مدرسه برون کنند (امانی یمینی، ۹۸۳-۹۸۴). بی گمان، طلاب این مدارس برای اخراج نشدن از مدرسه و دریافت وظیفه (شهریه)، ناگزیر تنها به علوم دینی و مقدمات ضروری آنها می پرداختند و از مطالعه دیگر علوم در مدرسه خودداری می کردند. پی آمد آن اندیشه، ایستایی علوم غیر دینی بود. به ویژه از این روی که مؤسسه دیگری آن علوم را حمایت نمی کرد.

با استناد به تاریخ علم، کسب دانش در محیط فکری آزادتر، به پی آمدهای درخشان تری خواهد انجامید، اما این ویژگی در برخی از مدارس این دوره دیده نمی شود. ملاصدرا از قربانیان چنین محیط فکری بود که ناگزیر اصفهان را ترک کرد. البته در آن زمان هنوز اندیشه اخباری گری بر محیط فکری عصر صفویه چیره نشده بود. او در مقدمه *اسفار* / رابعه از عالمانی انتقاد کرده است که با فلسفه و علوم عقلی دشمنی می کنند. او آنان را موجب اندارس علم و پوشیده شدن حقیقت می دانست که سبب شده اند که مردم از حکیمان و فیلسوفان بیزار باشند (ملاصدرا، ۹/۱). حسین بن ابراهیم گیلانی از شاگردان ملاصدرا از ترس اینکه ملاخلیل قزوینی، مدرّس مدرسه «التفاتیه» او را تکفیر نکند، برای رفتن به این شهر زهره نداشت (افندی، ۲/۳۳).

با سنجش میزان آثار دینی و غیر دینی نیمه اول عصر صفوی با آثار نیمه دوم آن بر پایه منابع تاریخی و فهرست های نُسخ خطی، به روشنی می توان دریافت که میزان تألیفات غیر دینی به ویژه فلسفه در این دوره به ویژه آثار تألیف یا کتابت شده در مدارس، کم تر از آثار نیمه اول این دوره بوده است. کسی از دلاواله خواسته بود که در ایران چند کتاب فراهم کند که *قانون ابن سینا* از آنها بود. او در پاسخ به درخواست کننده در سفرنامه اش می نویسد:

باوجود همه تلاشم تا کنون موفقیتی در این راه نصیب نشده؛ زیرا کتاب های علمی در این نواحی کم است و همین تعداد کم در دست افراد علاقه مندی است که با تمام وجود از آن نگه داری می کنند. کتاب هایی هم که می توان پیدا کرد، بیش تر قصص، حکایات، اشعار و قوانین و تعالیم مذهبی است که

مورد استفاده ما نیست (دلاواله، ۹۸).

افزون بر این، داوطلبان کسب علوم غیر دینی مانند طب، کمابیش به کسب منصب و مقام امید نداشتند و این علوم از دید جایگاه ارزشی سنجش‌پذیر با علوم دینی نبودند. بر اثر چیرگی چنین محیطی، فرآیند رشد علوم غیر دینی به‌ویژه در دهه‌های پایانی این دوره به رکود دچار شد.^۱ هم‌چنین پای‌بندی فراوان مدارس به شروح و حواشی کتاب‌های درسی به‌ویژه اواخر عصر صفویه، از عوامل رکود علمی این دوره بود؛ زیرا شمار بسیاری از این شروح و حواشی در مدارس نوشته می‌شد (برای نمونه، ر.ک: جزایری، ۳۰۷/۴). با بررسی فهرست آثار عهد صفویه، به کثرت شروح و حواشی کتاب‌های عالمان پیشین و افزایش ویژگی تقلید در حوزه‌های مختلف علمی این دوره در سنجش با حوزه‌های گذشته، می‌توان پی‌برد. اندیشه‌ورزانی همچون ابن‌خلدون هم پیش از عصر صفویه، کثرت و رواج فراوان شروح و حواشی را که چیزی جز تکرار اندیشه‌ها، آرا و آثار گذشتگان در برنداشت، نشان‌دهنده نبود نوآوری و ابتکار علمی دانسته است (ابن‌خلدون، ۱۱۲۶/۲).

نویسنده جامع الشروح و الحواشی در مقدمه کتابش، به رواج و تأکید بیش از حد مدارس بر حاشیه‌نویسی و شرح آثار گذشتگان اشاره کرده و این پدیده را موجب جمود فکری و انحطاط علمی و مانعی بر راه نوآوری علوم دانسته است (حبشی، ۸/۱). این آسیب در ثلث پایانی عصر صفویه رواج داشت؛ چنان‌که بیش‌تر نوشته‌ها، شرح و حاشیه آثار پیشینیان است. نویسنده *روضات الجنات* هنگام سخن گفتن از *معالم الدین شیخ حسن بن شهید ثانی*، آن را به‌رغم بسیاری از نوشته‌های عصر صفویه که بیش‌تر تکرار مکررات و مطالب بی‌فایده و

۱. گزارش الگود سیریل درباره تألیفات علم طب در عصر صفویه این گفته را تأیید می‌کند: «در دوره صفویه هیچ کتاب طبی بزرگی نوشته نشده است و بیش‌تر نوشته‌های طبی، شامل جزوات و رساله‌های کوچک درباره مطالب خاص و یا تفسیر کتب بزرگ است. هیچ عقیده جدیدی در این دوره عنوان نگردید و هیچ نظریه قدیم تکمیل نشد و این خود بزرگ‌ترین دلیل انحطاط این علم در این دوره است» (سیریل، ۲۲).

بی‌قاعده بودند، کتابی خوب و محققانه می‌خواند (خوانساری، ۵۲/۷). این گفته خوانساری شاهی بر مدعای تکراری بودن محتوای بسیاری از تألیفات این دوره است. حتی شروح و حواشی بسیاری درباره کتاب‌های بی‌بهره از ارزش علمی نیز در این دوره نوشته شد. برای نمونه، *تشریح الافلاک* شیخ بهایی که کتابی مقدماتی در هیئت و اندکی درباره اصول و مقدمات این علم است (نلینو، ۵۴)، شروح و حواشی بسیاری دارد. این کتاب از مهم‌ترین متون درسی این دوره به شمار می‌آید. با توجه به سطح علمی این کتاب در دوره رواجش می‌توان به پیش‌رفت نکردن آن علم در عصر صفوی پی برد. خلاصه *الحساب* شیخ بهایی از مهم‌ترین مواد درسی دانش ریاضی و حتی در سنجش با کتاب‌های ریاضی قرن هفتم و هشتم، از ارزش علمی کم‌تری برخوردار بود (بیگ‌پور، ۶۹). جواد بن سعد بن جواد از مهم‌ترین شارحان این کتاب و شاگرد شیخ بهایی، در مقدمه شرح خود سخنانی گفته است که از آنها می‌توان انحطاط ریاضیات را در دوره او استنتاج کرد. او متعجب است که به‌رغم برهانی و عقلی و استدلالی بودن ریاضی، حاملان آن، همچون عالمان علوم نقلی به تقلید از گفته‌ها و روایات می‌پردازند و چشمانشان از نور تحقیق دور است (جواد بن سعد، برگ ۱ الف).

جامع الشروح و الحواشی، از فراوانی شروح و حواشی سامان‌یافته در عصر صفویه گزارش می‌کند. برای نمونه، بر پایه این فهرست شرح خواجه نصیرالدین بر *اشارات* ابن سینا هفده شرح دارد که چهارده شرحش در عصر صفوی نوشته شده است. رساله *اثبات الواجب* جلال‌الدین دوانی (م ۹۰۸ ق) چهل شرح دارد که ۳۵ شرحش در این دوره نوشته شده است (حبشی، ۱/۹۹-۱۰۶). شاردن که در سنجش با دیگر سیاحان، بیش‌تر به وصف تعلیم و تربیت ایران پرداخته، حاشیه‌پردازی را درباره نوشته‌های علمی، از موانع پیش‌رفت علمی ایران در علوم مختلف دانسته است. او عالمان و مدرسان ایران را پای‌بند اصول گذشتگان می‌داند:

ایرانیان زیاد به تألیف و تصنیف نمی‌پردازند و بیش‌تر به نوشته‌های پیشینان بسنده می‌کنند و استدلال می‌کنند هر چه بوده آنها گفته‌اند و کم‌تر چیزی می‌توان به نوشته‌های پیشینان افزود (شاردن، ۳۲/۵).

فیض کاشانی نیز به این ضعف نظام تعلیمی مدارس اذعان و رواج این پدیده را در عصر صفویه نقد کرده و در این باره نوشته است:

برخی از علما و طلاب عمر خود را در کسب چیزهایی صرف می‌کنند که شبیه علم است و به تقلید صرف از کتب علمی رایج می‌پردازند؛ بدون اینکه هیچ بصیرتی در فهم آن به کار برند (فیض کاشانی، برگ ۳۵ الف).

او این پدیده را موجب پیدایش بسیاری از کتب غیر علمی می‌داند.

نتیجه

توجه و تأکید مدارس به تعلیم و تعلم معارف تشیع امامیه، سبب جذب عالمان و مدرّسان نخبه شیعی و تألیف، تکثیر و حفظ بسیاری از متون شیعه شد؛ پدیده‌ای که پیش از آن، رخ نداده بود. ایران بر اثر تکاپوهای مدارس و دیگر مراکز علمی‌اش در زمینه معارف شیعی به‌ویژه پس از میانه عصر صفویه، به مهم‌ترین کانون تشیع بدل شد و در مراکز علمی تشیع عراق تأثیر گذارد. مدارس، در گسترش اندیشه‌های علمی بسی تأثیرگذار بودند. مدرسه بنابر دیدگاه واقف یا مدیرانش می‌توانست به رواج اندیشه‌ای علمی بپردازد یا مانع رشد آن شود؛ زیرا تحصیل در مدرسه به شروط واقف مشروط بود و اگر شرطی در این باره وجود نمی‌داشت، مسئولان مدرسه می‌توانستند دیدگاه خود را در محیط مدرسه بگسترند. مدارس بسیاری در یک‌سوم پایانی دوره حکومت صفویه به اندیشه اخباری روی آوردند. این دعوی با استناد به وقف‌نامه‌های مدارس اثبات‌پذیر است. مدارس از این منظر در نیمه دوم عصر صفویه در گسترش اندیشه اخباری بسیار تأثیر گذارند.

حاکمیت دل‌بستگی‌های دینی بر واقفان مدارس و توجه فراوان مدارس تنها به علوم دینی، به گسترش علوم دینی و معارف تشیع در آن عصر انجامید، اما پی‌آمدهای بدی برای دیگر علوم داشت. این روند با نزدیک شدن به اواخر عصر صفویه فزونی گرفت؛ چنان‌که عالمان علوم غیر دینی نیز هنگام وقف مدرسه به دانش‌های خود اعتنا نمی‌کردند و حتی برخی از عالمان و مدرّسان بزرگ مدارس این دوره، تحصیل علوم غیر دینی همچون طب و ریاضی را تزییع عمر و نادرست می‌دانستند. گمان می‌رود

این دیدگاه از سیاست‌های مذهبی حاکم بر عصر صفویه و اندیشه اخباری‌گری، متأثر بوده باشد. بر اثر توجه فراوان مدارس به علوم دینی و نبود پشتیبانی‌های مالی از دیگر علوم، برخی از علوم غیر دینی در این دوره به ایستایی دچار شدند.

کتابنامه

۱. طهرانی، آقابزرگ (بی‌تا)، *الروضه النضرة فى علماء المائة الحادیه العشرة*، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۲. ابن‌خلدون، محمد (۱۹۶۸ م)، *مقدمه ابن‌خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر.
۳. احمدی، نزهت (۱۳۹۰)، *در باب اوقاف صفوی (مجموعه مقالات)*، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۴. ترکمان، اسکندریگ (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح ایرج افشار، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۵. اشکوری، سیدصادق (۱۳۸۷)، *اسناد موقوفات اصفهان*، زیر نظر اداره کل اوقاف و امور خیریه اصفهان، قم، مجمع ذخائر اسلامی.
۶. افندی، میرزا عبدالله (۱۴۰۱ ق)، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، تحقیق سید احمد الحسینی، قم، مطبوعه الخیام.
۷. امانی یمین، مهدی (بهار ۱۳۸۸)، «مدرسه زنگنه یا مدرسه بزرگ همدان»، پیام *بهارستان*، دوره دوم، سال اول، شماره ۳.
۸. امین، سیدمحسن (۱۴۰۶ ق)، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۹. اولئاریوس، آدام (۱۳۶۹)، *سفرنامه اولئاریوس*، ترجمه حسین کردبچه، تهران، انتشارات کتاب برای همه.
۱۰. بحرانی، یوسف بن‌احمد (بی‌تا)، *لؤلؤه البحرین فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث*، تصحیح سیدصادق بحرالعلوم، بیروت، دارالاضواء.
۱۱. بخشی استاد، موسی‌الرضا (۱۳۹۰)، *مدرسه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن در عصر صفویه*، پایان‌نامه دکتری، رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الاهیات دانشگاه تهران.

۱۲. بیگ باباپور، یوسف (اسفندماه ۱۳۸۸)، «نگاهی به آثار ریاضی شیخ بهایی»، کتاب علوم و فنون، سال سوم، شماره ۱۱.
۱۳. تبریزی، محمدزمان (۱۳۷۳)، *فرائد الفوائد در احوال مساجد و مدارس*، به کوشش رسول جعفریان، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب.
۱۴. جزایری، سید نعمت‌الله (بی‌تا)، *الانوار النعمانیة*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۵. جعفریان، رسول (۱۳۷۹)، *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۶. حبشی، عبدالله محمد (۱۴۲۷ ق/ ۲۰۰۶ م)، *جامع الشروح و الحواشی*، ابوظبی، هیئه ابوظبی للثقافة و التراث.
۱۷. حاتمی، فاطمه (بهار و تابستان ۱۳۸۲)، «وقف‌نامه مدرسه مقیمیه»، *وقف، میراث جاویدان*، سال یازدهم، شماره ۴۲.
۱۸. حسینی عاملی، محمدشفیع (۱۳۸۳)، *محافل المؤمنین*، تصحیح ابراهیم عرب‌پور و منصور جغتایی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۹. خوانساری، محمدباقر (۱۳۹۲)، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، قم، مکتبه اسماعیلیان.
۲۰. دلاواله، پیتر و (۱۳۷۷)، *سفرنامه دلاواله*، ترجمه شعاع‌الدین شفا، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۱. رجبی، محمدحسین (۱۳۷۸)، *زمینه‌ها و علل ظهور اخباری‌گری در عصر صفویه*، پایان‌نامه دکتری رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الاهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.
۲۲. روملو، حسن (۱۳۴۲)، *احسن التواریح*، تصحیح نارمن سیدن، تهران، انتشارات کتاب‌خانه صدر.
۲۳. سیریل، الگود (۱۳۵۷)، *طب در دوره صفویه*، ترجمه محسن جاویدان،

تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۲۴. شاردن، ژان (۱۳۳۸)، *سیاحتنامه شاردن*، ترجمه محمدعباسی، تهران، انتشارات امیر کبیر.

۲۵. _____ (۱۳۳۰)، *سفرنامه بخش اصفهان*، ترجمه حسین عربضی، بی‌جا، چاپخانه راه نجات.

۲۶. صفت‌گل، منصور (۱۳۸۱)، *ساخت نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی*، چاپ اول، تهران، خدمات فرهنگی رسا.

۲۷. فاضل هندی، بهاء‌الدین محمد بن حسن اصفهانی (۱۴۱۶ ق)، *کشف اللثام عن قواعد الاحکام*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

۲۸. فرهانی، منفرد (۱۳۷۷)، *مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی*، تهران، امیرکبیر.

۲۹. حسینی، سید احمد (۱۳۶۴-۱۳۹۰)، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی (۳۹ جلد)*، قم، انتشارات کتابخانه مرعشی نجفی.

۳۰. محمدی اشتهازدی، محمد (۱۳۷۸)، *رابطه ایران با اسلام و تشیع*، تهران، انتشارات برهان.

۳۱. شیرازی، محمد بن ابراهیم / ملاصدرا (۱۳۸۳)، *اسفار اربعه*، تصحیح غلامرضا اعوانی، تهران، بنیاد حکمت صدرا.

۳۲. میرفندرسکی (بی‌تا)، *رساله صنایعیه*، تصحیح علی‌اکبر شهابی، بی‌جا، انتشارات فرهنگ خراسان.

۳۳. نلینو، کرلو آلفونسو (بی‌تا)، *تاریخ نجوم اسلامی*، ترجمه احمد آرام، بی‌جا، کانون نشر و پژوهش‌های اسلامی.

۳۴. هنرفر، لطف‌الله (۱۳۵۰)، *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، تهران، انتشارات کتاب‌فروشی ثقفی.

نسخه‌های خطی

۳۵. جدیدالاسلام، علی‌قلی ()، *هدایه الضالین و تقویه*

- المؤمنین، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۲۰۸۹.
۳۶. جواد بن سعد بن جواد، رح خلاصه الحساب، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۱۱۵.
۳۷. حسینی خاتون آبادی، محمد صالح، دائق المقربین، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۶۲۴۰۸.
۳۸. سماهیجی، عبدالله بن صالح (، منیه المماریسین، کتابخانه ملی ایران، شماره ۸۵۴۶.
۳۹. فیض کاشانی، ملامحسن (، رساله الاعتذار، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، مجموعه شماره ۴۶۰۲.
۴۰. Abisaab, Rula jurdi (2004), *Converting Persia: Religion and Power in the Safavid Empire*, International Library of Iranian Studies, London.
۴۱. Turner, Colin (2000), *Islam without Allah: The Rise of Rreligious Externalism in Safavid Iran*, Curzon Press. Britain.